

۵ ۹ ۳ ۲ ۱ ۶

پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### سید محمد تقی حسینی

از مهم‌ترین منابعی که می‌توان در اینها مطالبی در مورد‌های مختلفی از علوم، غیر از رسالات و متون تخصصی آن علم یافت، دایره‌العلومها و رسالات جنک مانند و دانشنامه‌ها هستند؛ همچون رساله «مفاتیح‌العلوم» خوارزمی، «دانشنامه‌عالایی» شیخ الیریس بوعلی سینا، «نفیس‌الفنون» املی، «دره‌التاج» علامه قطب‌الدین شیرازی، «احساء‌العلوم» حکیم یونس فارابی، «حدائق‌الانوار» امام فخر رازی و «بواقیت‌العلوم» و غیره. یکی دیگر از این رسالات، رساله «تقویم‌الملوک» است که بنا به قول مولف خود «تا در این ایام سعادت فرجام، هفدهم سپهر سیام هزار و دویست و شصت و هفت»، در سال ۱۲۶۷ قمری برابر با سال ۱۲۲۹ شمسی نوشته شده است و از متون قابل تامل در نوع خود محسوب می‌شود. این رساله، تألیف محمد قاسم بن محمد حسن سبزواری است که برای حسام‌السندله سلطان مراد میرزا تألیف و در آن، به علوم مختلفی پرداخته و آنها را به صورت جدایی ارائه کرده است. این نوع ارائه علوم به صورت جدول سابقه نسبتاً قدیمی دارد و اولین رسالی که به همین شیوه تألیف و تنظیم شده رساله تقویم‌الملوک، ابن بطلان بغدادی از نرسکان نامدار قرن پنجم هجری است. اگرچه این رساله تقویم‌الملوک، از ابواب و تقسیماتی همچون رسالات فارابی و رازی و املی و سراری، برخوردار نیست و کستره‌ای به گستردگی علوم در این دست از رسالات را دارا نیست ولی به بویه خود می‌تواند منبعی مهم و درخور توجه برای تحقیق و بررسی درباره علوم و مسائل رایج در اواسط حکومت قاجاریه باشد. مولف خود در خصوص تألیف این رساله می‌گوید: «این حقیر سراپا نفس، مدتی بود که به قلب فاضل، خلجان می‌نمود که «تقویم» نامی بنام نماید که محتوی بر بعضی از فنون ریاضی و برخی از قواعد و تجربیات علما، مانعی نبوده باشد».

### محتوای رساله

مطالب این رساله در جدوایی ارائه شده که هر صفحه آن، یک جدول با یک موضوع علمی را شامل می‌شود و در صفحه بعد، بقیه آن جدول آمده و گاه تا چند صفحه و چند جدول، به یک موضوع اختصاص داده شده است که در مجموع، حدود هفتاد جدول را در بر می‌گیرد بدین شرح:

جدول اول: در نوحید، جدول دوم: در سبب تألیف این کتاب، جدول سوم: در کیفیت مسقط‌التنفیه، جدول چهارم: در کیفیت تطبیق انسان، جدول پنجم: در معرفت موسیقی، جدول ششم: در معرفت قیافه، جدول هفتم: در معرفت هیات زمین، جدول هشتم: در معرفت تقسیم ربع مسکون، جدول نهم: در معرفت طول و عرض، جدول دهم: در معرفت مسافت بلاد، جدول یازدهم: در معرفت مسافت بین بلاد، جدول دوازدهم: در معرفت طول و عرض بلاد، جدول سیزدهم: در معرفت عناصر، جدول چهاردهم: در معرفت رعد و برق، جدول پانزدهم: در معرفت نجوم، جدول شانزدهم: در معرفت هیات افلاک، جدول هفدهم: در تصور افلاک، جدول هجدهم: در معرفت صفات مسوحنات کواکب، جدول نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم: در معرفت جنل و هشت صور فلکی، جدول بیست و سوم: در معرفت تسویه بنوب، جدول بیست و چهارم و بیست و پنجم: در معرفت خطوط کواکب، جدول بیست و ششم: در معرفت قوای کواکب، جدول بیست و هفتم و بیست و هشتم و بیست و نهم و سی‌ام: در معرفت نواربج، جدول سی و یکم: در معرفت احوال ائمه علمیه‌السلام، جدول سی و دوم: در معرفت منبرالمجید، جدول سی و سوم: در معرفت جفر مرتضوی، جدول سی و چهارم: در کیفیت استطرلاب، جدول سی و پنجم و ششم و هفتم: در



توبه کردن گناهکاران به کار می‌رود و نوعی دیگر که در بیمارستان‌ها برای شفای امراض بیماران استفاده می‌شود که مؤلف کاربرد آن را در زمان خود، ممنوع عنوان می‌کند. در باب ارتباط موسیقی و پزشکی هیچ تردیدی نیست، چه بسا بزرگان علم طب نیز اطبا را به فراگیری موسیقی توصیه کرده‌اند؛ همچون ابن هندو کر در «مفتاح الطب» خود و یا شیخ الرئیس بوعلی سینا که در رساله «النبض» خود به این مسائل اشاره کرده‌اند. این نکته که مؤلف بدان اشاره می‌کند از جمله نکات در خور تأمل و توجه این رساله است که می‌توان پی به کاربرد موسیقی در بیمارستان‌ها برد که حداقل تا این اواخر دوران تالیف رساله یعنی سال ۱۲۶۷ قمری، رواج داشته و ذکر ممنوعیت آن باز حاکی از نظام فکری آن دوران است.

مؤلف در خصوص تأثیر موسیقی بر نفوس نیز مطالبی را بیان می‌کند و به حکایتی از فارابی اشاره می‌کند که با ساز خود و اجرای موسیقی در یک مجلس، مستمعان را به خنده و یا گریه و یا خواب برده است که البته صحت این ماجرا مورد تردید است و به نوعی اغراقی است برای نشان دادن توانایی حکیم بونصر فارابی و در برخی متون مختلف به این افسانه اشاره شده است. در ضمن باید در نظر داشت که فارابی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم در قید حیات بوده و مأمون خلیفه عباسی در قرن دوم هجری.

پس از این مطالب، غناء به دو نوع حیوانی و غیرحیوانی تقسیم می‌شود که این نوع تقسیم شباهت زیادی به تقسیمات اخوان الصفا دارد. این نوع حیوانی نیز به دو نوع منطقی و غیر منطقی تقسیم می‌شود. نوع منطقی، آوازی است که از جانداران حاصل می‌شود که یا همچون سخن گفتن و خواندن مقامات است و یا همچون خنده و گریه. در ادامه مطالب، مقامات دوازده گانه و شعبات پست و بلند آن ذکر می‌شود. مقام «راست» با دو شعبه «مبرقع» و «پنجگاه»، مقام «اصفهان»، با دو شعبه «تیریز» و «نیشابورک»، مقام «عراق» با دو شعبه «مخالف» و «مغلوب»، مقام «کوچک» با دو شعبه «رکب» و «بیانی»، مقام «بزرگ» با دو شعبه «همایون» و «نهفت»، مقام «حجاز» با دو شعبه «سه گاه» و «حصار»، مقام «بوسلیک» با دو شعبه «عشیران» و «صبا»، مقام «عشاق» با دو شعبه «زابل» و «اوج»، مقام «حسینی» با دو شعبه «دوگاه» و «محیر»، مقام «زنگوله» با دو شعبه «چهارگاه» و «عزال»، مقام «نوا» با دو شعبه «نوروز خارا» و «ماهور» و مقام «رهاوی» با دو شعبه «نوروز عرب» و «نوروز عجم». سپس بی آنکه عنوانی برای آوازات ذکر شود، به «شش آوازه» یا همان «آوازات سته» پرداخته می‌شود که هر یک، حاصل از امتزاج دو مقام است: از مقام «بزرگ» و «رهاوی»، آواز «شهنواز» حاصل می‌شود و از «بوسلیک» و «حسینی»، آواز «نوروز اصل» و از «عشاق» و «راست»، آواز «گردانیه» و از «اصفهان» و «زنگوله»، آواز «سلمک» و از «عراق» و «کوچک»، آواز «ماهیه» و از «نوا» و «حجاز» آواز «گوشت» به دست می‌آید. مؤلف برای بیان شعبات و مقامات و آوازات از ابیاتی نیز بهره می‌برد که سابقه در رسالات دوران صفوی دارد. این ابیات در غالب رسالات تقریباً می‌توان گفت که یکسان آمده فقط در مواردی جای ابیات و اسامی مقامات و شعبات آن متفاوت است. به عنوان مثال مؤلف این بیت را چنین آورده است:

«عراق» عشرت افروز است مطلوب گهی در وی «مخالف» گاه «مغلوب»

ولسی عنایت الله هروی صاحب «تحفه الادوار» به جای «مخالف»، «روی عراق» را به کار می‌برد (میکروفیلم شماره ۱۰۳۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) و در رساله «نسیم طرب»، «روی مخالف» (نسیم طرب، ۱۱۳: ۱۳۸۵) نوشته شده است. و یا اینکه در برخی رسالات و نسخ خطی، جای «نوروز عرب» و «نوروز عجم» با هم عوض شده است.

مؤلف در ادامه مطالب و پس از بیان مقامات و شعبات و آوازات، به تقسیمات صوت باز می‌گردد و نوع دوم را که نوع غیر منطقی است متذکر می‌شود. این نوع نیز به دو نوع طبیعی و آلتی (سازی) تقسیم می‌شود. نوع طبیعی همچون صوت سنگ و چوب و غیره و نوع آلتی مانند کمانچه و بریط و چنگ و غیره. مؤلف در انتهای مبحث خود، از تفصیل بیشتر مطالب چشم پوشی می‌کند و غرض خود را از نگاشتن این مطالب نه تعلیم این علم بلکه معرفت و شناختن این صنعت مطلوب عنوان می‌کند که صاحبان عقل و فهم توسط این گونه صنایع پسندیده، بی به خالق برند. این گفتار مؤلف یاد آور دیدگاه اخوان الصفا است که می‌گویند: «و مقصود ما ازین رساله نه آن است که علم غناء و الحان آموزیم، لیکن مقصود آن است که بدانند در هر علم و صنعتی جدایگانه دلیلی هست بر هستی واجب الوجود و بر آن انکار نشاید کرد.» (مجمل الحکمه، ۵۱:۱۳۷۱)

#### مشخصات نسخ خطی رساله «تقویم الملوک»

از این رساله، دو نسخه در کتابخانه ملی ملک محفوظ است که برای تصحیح از این دو نسخه استفاده شد. نسخه شماره ۲۵۰۸ که به خط نستعلیق و نسخ در قرن سیزدهم و در کاغذ ترمه کتابت شده و دارای ۷۷ برگ به ابعاد ۲۶×۱۴/۳ و سطوری مختلف است. جلد این نسخه، رویه بید زده با مغزی میشن قرمز است. این نسخه به این دلیل که بخش موسیقی آن کامل تر از نسخه دیگر بود به عنوان نسخه اصلی انتخاب و در تصحیح با حرف «الف» مشخص شده است.

نسخه شماره ۳۳۵۰ به خط نستعلیق که در سال ۱۲۶۷ ق در کاغذ ترمه اصفهانی کتابت شده و دارای ۷۱ برگ به ابعاد ۲۵/۹×۱۴/۶ و سطوری مختلف و با جلد میشن قرمز است. این نسخه در تصحیح، با حرف «ب» مشخص شده است. بخش موسیقایی رساله «تقویم الملوک»

#### الجدول الخامس<sup>۱</sup>

فی معرفه علم الموسیقی مع انواع الترجمات

گویند «موسیقار» مرغی است که جفت نگیرد و بدن او مشبک است [و] از هر سوراخی، آوازی علی حده بیرون می‌آید و هزار سال عمر اوست و وقت مرگ خود [را] می‌داند، چنانکه قبل از چند یوم که به مرگ او مانده است همیشه بسیار جمع می‌کند و بر روی آنجا می‌نشیند و بنا می‌کند به سرودن به نعمات متعدده، چون وقت رحلتش می‌رسد یک پری هم می‌زند و از پر او آتش می‌جهد، آن همه پرها آتش می‌گیرد [و] خود در میان می‌سوزد و بعد از چندی که خاکسترها را باد می‌برد در جای او<sup>۲</sup> یک بیضه یافت می‌شود، همان بیضه بچه می‌شود و<sup>۳</sup> باز هزار سال عمر می‌کند، آن هم<sup>۴</sup> آخر خود را بر همان منوال می‌سوزاند.

و مرا این خطا پسند نمی‌آید، بلکه موسیقار، علم از برای موسیقی جاعل است.

و موسیقی صنعتی است مرکب از «جسمانی» و «روحانی» که حکماء از صوت فلک استنباط نموده تألیف کرده‌اند<sup>۵</sup> جهت معالجه امراض روحانی و جسمانی. و «جسمانی» چنانکه گویند، صوت «زیر» بر طبع «صفرائی»<sup>۶</sup> و [صوت] «بیم» بر طبع «سودا»<sup>۷</sup> و [صوت] تار<sup>۸</sup> بر طبع «خون» و [صوت] «سه تار» بر طبع «بلغم»<sup>۹</sup> است. [پس هر که را غلبه «صفر» باشد پیش [او] «سه تار» باید نزد که بر طبع «بلغم»<sup>۱۰</sup> و ضد «صفر» است. و همچنین هر مرض بر هر طبع که باشد ضد او را باید زد و هر مرض که مرکب از دو طبع باشد، سازی باید زد که مرکب از ضدین طبع مرض باید باشد و هر که بر این علم، کما هو حقّه واقف باشد تواند همه امراض را بی دارو معالجه نماید.

و «روحانی» مرهمی است که در روحها بهم می‌رسد، مثل «غضب» و «اندوه» و غیره. چنانکه گویند در دو قبیله در میان دو مرد، سبب خونی و خصومت عظیم بود و صلح نمی‌شد، یکی از حکماء دعوی کرد که ایشان را صلح دهم، پس اهل هر دو قبیله را حاضر کرد و شراب پیش آورد، چون شراب بر هر دو کارگر آمد، قصد خصومت یکدیگر کردند آن حکم، سازی<sup>۱۱</sup> بیرون آورد و نوایی بزد، چون به میان نوا رسید در آن مجلس هیچ کس را غضب نیامد خاصه در آن هر دو شخص، بلکه یکدیگر را در کنار گرفته صلح کردند. و ایضاً گویند از ابی نصر فارابی<sup>۱۲</sup> در مجلس مأمون نوائی بزد که جمله بی اختیار بخندیدند و نوایی دیگر بزد که جمله بگریستند و نوایی دیگر بزد که جمله در خواب شدند پس خواجه بیرون رفت و اهل مجلس مطلع نشدند.

و ایضاً گویند موسیقی چند نوع است، چون «ترنم کودکان» و «نوحه زنان» و «سرود مردان» و «دیله دیلمیان» و «دست بند عراقیان» و «نواخت جمالان»<sup>۱۳</sup>. و همچنین نوعی جهت «صلح» و نوعی جهت «جنگ» و نوعی طایفه، آنها را در محرابها زند جهت استجاب دعا و توبه کردن گناهکاران. و گویند داود پیغمبر نیز جهت استجاب دعا می‌سرود. و نوعی در بیمارستانها جهت شفای امراض و اینکه حال ممنوع است<sup>۱۴</sup>، جهت آن است که بعضی از جمال حال استعمال او را در محذورات و لذت دنیا می‌کنند.

و اما «آواز» و آنچه بر آواز نهاده‌اند<sup>۱۵</sup> در روح اثر تمام می‌کند چون روح بر تن غلبه دارد و از آن اثر پذیرد و به تن دهد و تن از حال خویش بگردد از آن جهت است که گفته‌اند موسیقی غناء است.

و «غناء»<sup>۱۶</sup> دو نوع است: «حیوانی» و «غیر حیوانی». و «حیوانی» دو نوع است: «منطقی» و «غیر منطقی». «منطقی»، آواز مردم است و آن از شش صادر می‌شود به صدمه هوا و سپوخت سوراخ شش لغایت گلو. بعضی حیوانات بی شش، مثل زنبور و مگس، آواز ایشان از پر است و آن دو نوع بود یا دلیل بود بر چیزهای پرمایه [یا] هیچ دلیل نباشد، آن که دلیل بود بر چیزها، مثل سخن گفتن و خواندن «مقامات»

اما «مقامات»، دوازده است و هر یکی [را] دو «شعبه»، یکی «پست» و یکی «بلند».

مقام اول: «راست» است شعبه پستش «مبرقع» و بلندش «پنجگاه». مقام دوم: «اصفهان»، شعبه پستش «نیریز» و بلندش «نیشابورک». مقام [۲] سیم: «عراق» است که شعبه پست او «مخالف» و بلندش «مغلوب». مقام چهارم: «کوچک»، شعبه پست او «رکب»<sup>۱۷</sup> و بلندش «بیانی»<sup>۱۸</sup>. مقام پنجم: «بزرگ»، شعبه پست<sup>۱۹</sup> او «همایون» و بلندش «نهفت». مقام ششم: «حجاز»، شعبه پستش «سه گاه» و بلندش «حصار». مقام هفتم: «بوسلیک»، شعبه پستش «عشیران» و بلندش «صبا». مقام هشتم: «عشاق»، شعبه پستش «زابل» و بلندش «اوج». مقام نهم: «حسینی»، شعبه پستش «دوگاه» و بلندش «محیر». مقام دهم: «زنگوله»، شعبه پستش «چهارگاه» و بلندش «عزال». مقام یازدهم: «نوا»، شعبه پستش «نوروز خارا» و بلندش «ماهور». مقام دوازدهم: «رهاوی»، شعبه پستش «نوروز عرب» و بلندش «نوروز عجم».

«اصفهان» و «زنگوله» که باهم یار شد، «سلمک»<sup>۲۰</sup> حاصل می‌شود، «راست» و «عشاق» که بر هم خورد،

«گردانبه» حاصل می‌شود، «بوسلیک» و «حسینی» که جمع شد، «نوروز اصل» حاصل می‌شود، «حجاز» و «نوا» که یکی ۲۱ شد «گوشت» حاصل می‌شود، «کوچک» و «عراق» که با هم شد، «مایه» حاصل شود، «بزرگ» و «رهاوی» که در هم شد، «شهنواز»<sup>۲۲</sup> حاصل می‌شود. و یکی از عرفا آنها را در سلک نظم کشیده و هو هذا:

مقام اندر عدد هشت آمد و چار	مقام اندر عدد هشت آمد و چار
«حسینی» کز مقامات است برتر	«حسینی» کز مقامات است برتر
مقام «راست» گنج رنج گاه است	مقام «راست» گنج رنج گاه است
«عراقی» عشرت افروز است مطلوب <sup>۲۳</sup>	«عراقی» عشرت افروز است مطلوب <sup>۲۳</sup>
چو سازی پرده «عشاق» را ساز	چو سازی پرده «عشاق» را ساز
«نوا» کز وی فتد اندر جهان شور	«نوا» کز وی فتد اندر جهان شور
پس از «زنگوله» اندر نغمه قوال <sup>۲۴</sup>	پس از «زنگوله» اندر نغمه قوال <sup>۲۴</sup>
«رهاوی» شد به «نوروز عرب» <sup>۲۵</sup> رام	«رهاوی» شد به «نوروز عرب» <sup>۲۵</sup> رام
چو آمد «بوسلیک» از پرده راز <sup>۲۶</sup>	چو آمد «بوسلیک» از پرده راز <sup>۲۶</sup>
«حجاز» آمد یکی نخل ثمردار	«حجاز» آمد یکی نخل ثمردار
مقام «کوچک» از دانی توانی	مقام «کوچک» از دانی توانی
«بزرگ» آمد چو چنگ ساز کرده	«بزرگ» آمد چو چنگ ساز کرده
ز «اصفهان» کسی چون گردد آگاه	ز «اصفهان» کسی چون گردد آگاه
«حضیضی» هست با هر «اصلی» و «اوجی»	«حضیضی» هست با هر «اصلی» و «اوجی»
حضیضش فرع اول را بود <sup>۲۵</sup> جا	حضیضش فرع اول را بود <sup>۲۵</sup> جا

و دیگری آن است که دلیل نباشد بر چیزها مثل «خنده» و «گریه» و غیره، و غیر منطق از حیوان غیر ناطق و غیر حیوان دو نوع باشد: «طبیعی» و «آلتی». «طبیعی» مثل صوت سنگ و چوب و آهن و رعد و برق و باد و غیرها. و «آلتی» چون صوت «ریاب» و «دوتار» و «سه تار» و «چهارتار» و «شش تار» و «کوس» و «بربط» و «چنگ» و «کمانچه» و «سنتور<sup>۲۷</sup>» و «ارغنون» و «سرنا» و «کرنا».

و تفصیل آنها مناسب این مقام نیست چرا که غرض ما، در تعلیم این علم نیست بلکه غرض<sup>۲۸</sup> و منظور از اشعار و تذکار این عبارات، معرفت و شناختن این صنعت مطلوبه<sup>۲۹</sup> است که صاحبان عقل و ذكاء و مقیمان معرکه فهم و فراست [و شعور بلا امتراء]<sup>۳۰</sup> به این گونه صنایع پسندیده<sup>۳۱</sup> بی به مصنوع برده ارباب [فهم و] معرفت و فی الجملة، چون دو چشم به یکدیگر خورد، هوا از میان هر دو به تعجیل بیرون آید، توج هوا آن را به گوش هوش رسانیده و قوه سامعه آن را قبول کند به مضمون آیه «وافی هدایه و الذی جعل لکم السمع و الابصار و الافئده قلیلا ما تشکرون» [امید که به نظر ناظران و ارباب معرفت و خدا شناسان مستحسن آمده و چشم از معایب آن بیوشند. تمت الکلام بعون الملک و دار]<sup>۳۲</sup>.

#### پی نوشت

- ۱- ب : السادس
- ۲- الف : ندارد.
- ۳- ب : ندارد.
- ۴- ب : بهر
- ۵- مؤلف رساله موسیقی رسایل اخوان الصفا با اشاره به این اقوال و تحلیل آن، که حکایت از نگرش خردورزانه آن دارد چنین می‌گوید: «و ما گوئیم موسیقی را و تألیف آن از کمال عقل استنباط شاید کرد و عقل هیچ چیز استنباط نکند که در آن فایده ای نبود» (مجمل الحکمه، ۱۳۲۱ : ۵۴)
- ۶- صفرا، خلطی است زرد رنگ از اخلاط اربعه که به فارسی آن را تلخه گویند. خلطی است تیز و گرم و تر و مزه او تلخ است و در جگر تولید می‌شود. (دهخدا)
- ۷- نام خلطی از اخلاط اربعه و در فارسی به معنی دیوانگی است و این مجاز است چراکه به سبب کثرت خلط سودا جنون پیدا می‌شود. سودا دو گونه است طبیعی و ناطیعی اما طبیعی درد خون است و بدین سبب سطیتر و گران تر از اوست و طبع او طبع زمین است سرد و خشک و رنگ او سیاه است (دهخدا به نقل از ذخیره خوارزمشاهی)
- ۸- الف : ده تار
- ۹- بلغم خلطی است از اخلاط چهارگانه بدن. خلطی است سرد و تر و سفیدرنگ و مایل به شیرینی (دهخدا)
- ۱۰- الف : ندارد.
- ۱۱- در متن به صورت «شادی» نوشته شده است.
- ۱۲- الف : فاریابی.
- ۱۳- «جَمَال» در لغت به معنای خوب صورت و زیباروی است و شاید به نوعی به موسیقی طرب انگیز اشاره می‌شود.
- ۱۴- در مورد موسیقی درمانی و ارتباط بین موسیقی و طب، در رسالات موسیقایی گذشته، مطالب بسیاری نقل شده و این نکته که مؤلف

بدان اشاره می کند مبنی بر ممنوعیت کاربرد موسیقی در بیمارستان‌ها، نکته‌ای است قابل توجه و تأمل که حداقل تا زمان نزدیک به مؤلف، این روش درمانی بیماران رایج و متداول بوده است.

۱۵- ب : نهاده است.

۱۶- در

۱۷- ب : مرکب

۱۸- ب : بیاتانی

۱۹- الف : ندارد.

۲۰- الف : سلک ، ب : سلیک

۲۱- ب : ندارد.

۲۲- الف : اشتهار

۲۳- الف و ب : مصحوب

۲۴- در رساله «تحفه الادوار»، «روی عراق» (نسخه خطی کتابخانه بادلیان آکسفورد و میکروفیلم شماره ۱۰۳۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) و در رساله «نسیم طرب»، «روی مخالف» (نسیم طرب، ۱۱۳ : ۱۳۸۵) نوشته شده است.

۲۵- الف : چرخ ، ب : خرج

۲۶- در هر دو نسخه به صورت «عزال» و «غزال» نوشته شده است.

۲۷- ب : نوروز شد

۲۸- در برخی از رسالات و نسخ خطی، جای «نوروز عرب» و «نوروز عجم» با هم عوض شده است.

۲۹- در رساله «تحفه الادوار» چنین آمده : «مقام «بوسلیک» است ای خوش آواز» و در رساله نسیم طرب «نوای بوسلیک از پرده ساز» نوشته شده (نسیم طرب، ۱۱۳:۱۳۸۵) و در رساله غزنوی چنین : «چو اندر بوسلیک اندر زنی چنگ» (غزنوی، ۱۳۸۲ : ۱۲۸)

۳۰- ب : ندارد.

۳۱- در برخی از رسالات و نسخ خطی همچون رساله «تحفه الادوار»، «حیث خوانی» شده است.

۳۲- در هر دو نسخه «الف» و «ب» به صورت «دواده» نوشته شده است.

۳۳- ب : کرد

۳۴- الف : برد

۳۵- الف : برد

۳۶- عنایت الله هروی در رساله «تحفه الادوار» در این خصوص چنین نوشته است :

کنون باید [به] ترتیبش عنان تافت

«حضیضی» هست یا هر «اصلی» و «اوچی»

«حضیضش» فرع اول را بود جا

بود فرع دوم را «لوج» ماوا

۳۷- در هر دو نسخه «الف» و «ب» به صورت «منظوره» نوشته شده است.

۳۸- الف : غرض و ب: عرض

۳۹- الف : ندارد.

۴۰- الف : ندارد.

۴۱- الف : ندارد.

۴۲- ب : ندارد.

۴۳- ب : و الله اعلم بحقایق الامور و الاشياء.

### منابع

«بهجت الروح»، عبد المؤمن بن صفی الدین ، به اهتمام ه . ل . رابینودی برکوماله ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران، ۱۳۴۶

«سه رساله در موسیقی قدیم ایران»، به کوشش منصوره ثابت زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲

رساله نجم الدین کوکی بخارایی

رساله عبدالرحمن بن سیف غزنوی

موسیقی دوازده مقام و منظومه ای در موسیقی شش مقام ماوراءالنهر

«سه رساله فارسی در موسیقی: دانشنامه علایی، کنزالتحف، مجمل الحکمه»، به اهتمام تقی بینش، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۱

«موسیقی دانشنامه علایی»، ابن سینا

مجمل الحکمه، خلاصه رساله چهارم در علم موسیقی

«کنزالتحف»، حسن کاشی

«نسیم طرب»، نسیمی، به کوشش امیرحسین پورجوادی، انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵

فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

رساله «تحفه الادوار»، عنایت الله میر حاج هروی، نسخه خطی کتابخانه بادلیان آکسفورد و میکروفیلم شماره ۱۰۳۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

«فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ملک»، جلد دوم، زیر نظر ایرج افشار و محمد تقی دانش پژوه . چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۴

«تاریخ تمدن اسلامی»، علی اصفر حلبی، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵.